



An Analysis of the Foundations and Manifestations of Minimalism in Iranian Law with a Look at the Law of the United States of America

Adnan Omranifar¹

1. PhD. in Criminal Law and Criminology, University of Tehran. Tehran, Iran.

Email: Omranifar@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Manuscript Received:
31 May 2025
Accepted:
11 September 2025
Published online:
21 September 2025

Keywords:
*Criminal Minimalism,
Reduction of Imprisonment,
Criminal Policy,
Reform and Rehabilitation,
American Legal System.*

ABSTRACT

The penal minimalist approach, as one of the new developments in penal policies, emphasizes reducing the use of prison sentences and replacing them with corrective and preventive measures. This study aims to examine the bases of the tendency to criminal minimalism in the 2019 Reduction of Penalty Sentences Act and compare it with the American legal system. The findings of the study show that the tendency to criminal minimalism is rooted in criminological perspectives such as theories of social disability, criminal psychology, restorative and Marxist justice, which emphasize the ineffectiveness of prison in reforming criminals and increasing the cycle of crime. From a criminal law perspective, the reformability of criminals, reduction of economic costs, proportionality of punishment, protection of human rights, and inefficiency of the prison system are among the foundations of this approach. In the American penal system, especially after the enactment of the Prisoner Recidivism Reduction Act (2018), minimalist policies have been pursued with a focus on reducing prison terms, improving prison conditions, implementing correctional and rehabilitation programs, and reducing socio-economic inequalities in the administration of justice. Compared to the United States, Iranian penal reforms have mainly focused on reducing custodial sentences and developing leniency institutions. The present study, which was developed using a descriptive-analytical method, shows that penal minimalism can help reduce the prison population, reduce government costs, and increase the efficiency of criminal justice. However, the successful implementation of this approach in Iran requires the development of alternative policies, effective monitoring of the implementation of non-custodial sentences, and the expansion of support and correctional programs.

Cite this article: Omranifar, Adnan (2025). "An Analysis of the Foundations and Manifestations of Minimalism in Iranian Law with a Look at the Law of the United States of America". *Criminal Law and Criminology Studies*, 55(2): 85-105.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.396424.2005>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.3396424.2005>



واکاوی مبانی و جلوه‌های کمینه‌گرایی در حقوق ایران با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا

عدنان عمرانی فر^۱

۱. دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: omrani.far@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

کلیدواژه‌ها:

اصلاح و بازپروری،

سیاست کیفری،

کاهش حبس تعزیری،

کمینه‌گرایی کیفری،

نظام حقوقی آمریکا.

رویکرد کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان یکی از تحولات نوین در سیاست‌های کیفری، بر کاهش استفاده از مجازات‌های حبس و جایگزینی آن با تدابیر اصلاحی و پیشگیرانه تأکید دارد. این پژوهش با هدف بررسی مبانی میل به کمینه‌گرایی کیفری در قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و مقایسه آن با نظام حقوقی آمریکا انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گرایش به کمینه‌گرایی کیفری، ریشه در دیدگاه‌های جرم‌شناختی مانند نظریه‌های ناتوانی اجتماعی، روانشناسی جرم، عدالت ترمیمی و مارکسیستی و شرمساری بازپذیرکننده دارد که بر ناکارآمدی زندان در اصلاح مجرمان و افزایش چرخه جرم تأکید می‌کنند. از منظر حقوق کیفری نیز اصلاح‌پذیری مجرمان، کاهش هزینه‌های اقتصادی، تناسب مجازات، حفظ حقوق بشر و ناکارآمدی سیستم زندان و جنبش ناآگاهی کیفری ازجمله مبانی این رویکرد در محسوب می‌شوند. در نظام کیفری آمریکا، به‌ویژه پس از تصویب قانون کاهش خطر بازگشت مجدد زندانیان به حبس (۲۰۱۸)، سیاست‌های کمینه‌گرایی به‌مرکز بر کاهش مدت حبس، بهبود شرایط زندان‌ها، اجرای برنامه‌های اصلاحی و بازپروری و کاهش نابرابری‌های اقتصادی - اجتماعی در اجرای عدالت دنبال شده است. در مقایسه با آمریکا، اصلاحات کیفری ایران عمدتاً بر کاهش مجازات‌های تعزیری و توسعه نهادهای ارفاقی متمرکز بوده است. پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی تدوین یافته، نشان می‌دهد که کمینه‌گرایی کیفری در حقوق ایران در قالب قانون کاهش از باب اضطراب و رفع چالش تورم کیفری انجام شده و با وضعیت مشابه در حقوق آمریکا و اهداف غایی کمینه‌گرایی کیفری در یک وضعیت مطلوب، فاصله زیادی دارد. با این حال، اجرای موفق این رویکرد در ایران مستلزم توسعه سیاست‌های جایگزین، نظارت مؤثر بر اجرای مجازات‌های غیرحبسی و گسترش برنامه‌های حمایتی و اصلاحی و درنهایت وضع قوانین همسو با مبانی کمینه‌گرایی کیفری است.

استناد: عمرانی‌فر، عدنان (۱۴۰۴). واکاوی مبانی و جلوه‌های کمینه‌گرایی در حقوق ایران با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا.

مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۵۵(۲)، ۸۵-۱۰۵.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.396424.2005>



© نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2025.396424.2005>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

نظام‌های حقوقی در سراسر جهان همواره تحت تأثیر تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار داشته‌اند و سیاست‌های کیفری به‌عنوان یکی از ارکان اساسی این نظام‌ها، همگام با تغییرات جامعه دستخوش اصلاح و بازنگری شده‌اند. یکی از رویکردهای نوین در سیاست جنایی معاصر، کمیته‌گرایی کیفری است که هدف آن کاهش استفاده از مجازات‌های سالب آزادی و جایگزینی آن با تدابیر اصلاحی، پیشگیرانه و بازپرورانه است. این رویکرد که در مبانی جرم‌شناختی و اصول حقوق کیفری ریشه دارد، پاسخی به ناکارآمدی زندان در اصلاح مجرمان، افزایش هزینه‌های اقتصادی و بازتولید چرخه جرم به شمار می‌رود (Duff, 2018: 90). در ایران، تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ نقطه عطفی در سیاست کیفری قلمداد شد. این قانون با تمرکز بر کاهش دامنه حبس در جرائم تعزیری، گسترش نهادهای ارفاقی و جایگزینی مجازات‌های غیرحبسی، جلوه‌ای از گرایش به کمیته‌گرایی کیفری به شمار می‌رفت. با این حال، تحولات اخیر نشان داد که این رویکرد با چالش‌های جدی مواجه است؛ به‌گونه‌ای که با افزایش نرخ ارتکاب برخی جرائم مالی و بروز دغدغه‌های امنیتی، قانونگذار در ماده‌واحد اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ عملاً بخشی از سیاست‌های تقلیل‌گرایانه ۱۳۹۹ را پس گرفت. این تغییر موضع بیانگر آن است که گرایش به کمیته‌گرایی در ایران نه یک سیاست پایدار، بلکه واکنشی موقت و آسیب‌پذیر در برابر تحولات اجتماعی و اقتصادی بوده است. در مقابل، در ایالات متحده آمریکا، تصویب قانون کاهش خطر بازگشت مجدد زندانیان به حبس (First Step Act, 2018) نشان‌دهنده تلاشی پایدار و ساختاری برای تقویت برنامه‌های بازپروری، اصلاح زندان‌ها و کاهش جمعیت کیفری بود؛ اصلاحاتی که به‌طور گسترده با حمایت‌های مالی، نهادی و اجتماعی همراه شد. باوجود اهمیت قانون ۱۳۹۹ در ایران، هنوز پرسش‌های اساسی بی‌پاسخ مانده است: مبانی جرم‌شناختی و حقوقی کمیته‌گرایی کیفری تا چه اندازه در این قانون بازتاب یافته است؟ چرا قانونگذار در سال ۱۴۰۳ ناچار به عقب‌نشینی از برخی جنبه‌های آن شد؟ جلوه‌های کمیته‌گرایی کیفری در ایران چه تفاوتی با سیاست‌های کیفری در حقوق آمریکا دارد؟

پیشینه پژوهش حاکی از این است که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ تاکنون از زوایای مختلف بررسی شده است. مقاله «کمیته‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹)» و چالش‌های فراروی آن اثر رستمی و برزگر (۱۴۰۱) با تمرکز بر سیاست زندان‌زدایی، این قانون را تلاشی برای کاهش جمعیت کیفری دانسته، اما به دلیل شتاب در تقنین و افراط در گذشت‌پذیر کردن جرائم، آن را عامل تضعیف کارکرد بازدارنده و کالایی شدن مجازات معرفی کرده است. مقاله «ارزیابی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست جنایی ریسک‌مدار» نوشته نصر و قاسمی (۱۴۰۲) نیز با بهره‌گیری از چهارچوب مدیریت ریسک جرم نتیجه گرفته است که فقدان مبانی نظری روشن و ضعف اجرایی، مانع تحقق سیاست جنایی ریسک‌مدار در این قانون شده است. در مقاله «مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» از روستایی و رحمانیان (۱۴۰۰)، افزایش جرائم قابل گذشت و نقش پررنگ‌تر شاکی خصوصی به‌عنوان نشانه‌ای از فرسایش مرزهای کیفری و غلبه نگاه مدنی بر سیاست جنایی تحلیل شده است. در مقایسه با این پژوهش‌ها، تحقیق حاضر با رویکردی تطبیقی و تحلیلی تلاش می‌کند مبانی جرم‌شناختی و حقوق کیفری کمیته‌گرایی را واکاوی کرده و در پرتو تجربه ایالات متحده، ضعف پایداری و پشتوانه نهادی در سیاست کیفری ایران را آشکار سازد. بدین ترتیب، نوآوری این پژوهش در تبیین مبانی نظری و مقایسه تطبیقی است، امری که در تحقیقات پیشین مغفول مانده بود. بر این اساس، پژوهش حاضر ابتدا به مبانی کمیته‌گرایی کیفری پرداخته، سپس جلوه‌های آن در حقوق ایران و آمریکا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. مبانی میل به کمیته‌گرایی در سیاست کیفری

در این مبحث، مبانی میل به کمینه‌گرایی در سیاست کیفری به ترتیب از منظر جرم‌شناختی و سپس حقوق کیفری بررسی خواهد شد.

۱.۲. اهمیت مبانی جرم‌شناختی میل به کمینه‌گرایی

اهم مبانی جرم‌شناختی میل به کمینه‌گرایی عبارت‌اند از:

۱.۱.۲. نظریه ناتوانی اجتماعی

نظریه ناتوانی اجتماعی^۱ که نخست توسط امیل دورکیم و سپس کلارد و پارتو توسعه یافت، به ضعف عملکرد نهادهای اجتماعی و کاهش کنترل اجتماعی در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی اشاره دارد. در چنین جوامعی، فقر، بیکاری و نابرابری اقتصادی به کاهش انسجام اجتماعی و افزایش گرایش به جرم منجر می‌شود (Brett & Andrew, 2019: 401). دورکیم معتقد بود که تغییرات سریع اجتماعی در جوامع مدرن پیوندهای اجتماعی را تضعیف کرده و زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌سازد. نابرابری‌های ساختاری همچنین سبب شکل‌گیری مناطق آسیب‌پذیر می‌شوند که در آنها کنترل اجتماعی، خدمات آموزشی و فرصت‌های شغلی ضعیف است. در این شرایط، به‌ویژه جوانان محروم، به دلیل نداشتن چشم‌انداز روشن، ممکن است به رفتارهای مجرمانه روی آورند. این مسئله نه تنها نتیجه نابرابری اقتصادی، بلکه ناشی از نبود نهادهای حمایتی اجتماعی نیز است (جهانبخش و ترکی هرچانی، ۱۳۹۵: ۴۵).

ناتوانی اجتماعی می‌تواند ناشی از بی‌ثباتی فرهنگی و اجتماعی نیز باشد، به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی یا درگیر تحولات سریع اقتصادی و اجتماعی که در آنها هنجارها و ارزش‌ها به‌طور مداوم تغییر می‌کنند و افراد دچار سردرگمی هویتی و رفتاری می‌شوند. این شرایط، بستر مناسبی برای بروز رفتارهای انحرافی فراهم می‌سازد. این نظریه با رویکرد کمینه‌گرایانه کیفری هم‌راستا است، چراکه هر دو بر این باورند که برای کاهش جرم، اصلاح ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ضرورت دارد. بر اساس این دیدگاه، به‌جای تمرکز بر مجازات‌های شدید، باید بر بهبود کیفیت زندگی، ایجاد فرصت‌های برابر و گسترش خدمات اجتماعی تمرکز کرد تا از جرم‌زایی پیشگیری شود (نجفی ابرندآبادی و بیگی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

رهنمودهای این نظریه در راستای کاهش جرم به‌ویژه بر کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، افزایش فرصت‌های شغلی و بهبود شرایط آموزشی و اجتماعی تأکید دارند. این امر می‌تواند از طریق برنامه‌های اجتماعی و حمایتی برای تقویت نهادهای اجتماعی مانند خانواده‌ها و مدارس، ایجاد اشتغال و کاهش فقر و نابرابری‌های اقتصادی تحقق یابد. همچنین به‌جای تمرکز بر مجازات‌های شدید، بهتر است که در جوامع آسیب‌دیده، سیاست‌های پیشگیرانه در دستور کار قرار گیرد تا از بروز جرم جلوگیری شود. این سیاست‌ها می‌توانند شامل بهبود فرصت‌های شغلی، افزایش خدمات اجتماعی و ایجاد شرایطی باشند که فرد احساس کند در جامعه ارزشمند است و برای پیشرفت فرصت دارد. درنهایت، نظریه ناتوانی اجتماعی نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی و اقتصادی نقش عمده‌ای در بروز جرم دارند و برای پیشگیری از جرم باید به اصلاح ساختارهای اجتماعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی پرداخته شود. این رویکرد می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در کاهش نرخ جرم و ایجاد جوامعی سالم‌تر و پایدارتر مطرح شود.

۲.۱.۲. نظریه روانشناسی جرم

بر اساس نظریه روانشناسی جرم^۲، ارتکاب رفتارهای مجرمانه را می‌توان نتیجه مشکلات روانی، اختلالات شخصیتی و تجارب آسیب‌زای دوران کودکی یا نوجوانی دانست. این رویکرد، برخلاف دیدگاه‌هایی که جرم

1. Social Disability Theory

2. Psychological Theory of Crime

را صرفاً حاصل انتخاب آگاهانه می‌دانند، تأکید دارد که بسیاری از بزهکاران تحت تأثیر شرایط روان‌شناختی، آسیب‌های اجتماعی و فقدان حمایت‌های عاطفی، به مسیر انحراف کشیده می‌شوند. اختلالات شخصیتی مانند اختلال ضداجتماعی، مرزی یا اضطرابی از جمله عواملی‌اند که می‌توانند زمینه‌ساز چنین رفتارهایی باشند. برای نمونه فردی با اختلال شخصیت ضداجتماعی ممکن است بدون حس پشیمانی مرتکب جرم شود. همچنین مشکلاتی مانند افسردگی یا اختلالات وسواس می‌توانند افراد را برای تخلیه فشارهای روانی به سمت رفتارهای مجرمانه سوق دهند (دادفر، ۱۳۹۷: ۵۱).

در این زمینه درمان‌های فردی می‌توانند نقش بسیار مؤثری در اصلاح رفتار مجرمانه ایفا کنند. این نوع درمان‌ها به افراد کمک می‌کنند تا با مسائل درونی خود مانند اضطراب، افسردگی یا پرخاشگری مقابله کنند و راه‌حل‌های سازنده‌تری برای مواجهه با مشکلات زندگی بیابند. مشاوره‌های روان‌شناختی به‌ویژه در دوران پس از ارتکاب جرم می‌توانند به فرد کمک کنند تا علت‌های رفتاری خود را شناسایی کرده و از آنها آگاه شود. این آگاهی می‌تواند فرد را در فرآیند تغییر رفتار و بازسازی هویت اجتماعی یاری دهد. درمان‌های گروه‌درمانی نیز یکی از روش‌های مؤثر در کاهش رفتارهای مجرمانه‌اند. این درمان‌ها به افراد کمک می‌کنند تا در محیطی گروهی از تجارب مشابه یکدیگر بهره‌مند شوند و الگوهای جدیدی از رفتار و تعاملات اجتماعی بیاموزند. این نوع درمان‌ها به‌طور معمول در گروه‌های خاص مانند افرادی که از آسیب‌های مشابه رنج می‌برند (مانند کسانی که از سوءمصرف مواد مخدر یا الکل رنج می‌برند)، به کار می‌روند. در این گروه‌ها، افراد می‌توانند از تجارب یکدیگر بهره‌برداری کنند و روش‌های جدیدی برای مقابله با مشکلات روانی و اجتماعی خود پیدا کنند (ولد، ۱۳۹۴: ۴۴). یکی از روش‌های دیگری که در مداخلات روان‌شناختی مورد توجه قرار می‌گیرد، آموزش مهارت‌های اجتماعی و مدیریت استرس است. بسیاری از افراد مجرم قادر به کنترل هیجانات و استرس‌های خود نیستند و این مشکل می‌تواند سبب بروز رفتارهای مجرمانه شود. آموزش‌های روان‌شناختی که مهارت‌های اجتماعی، حل مسئله و مدیریت هیجانات را تقویت می‌کنند، می‌توانند به فرد کمک کنند تا به‌جای استفاده از رفتارهای پرخاشگرانه یا مجرمانه برای مقابله با مشکلات، از روش‌های مؤثرتر و سازنده‌تری استفاده کند.

در تأیید و توضیح مطالب مذکور نویسنده بر این باور است که نمی‌توان به‌طور کلی مقوله جرم را صرفاً حاصل انتخاب آگاهانه فرد دانست. بر همین اساس، واکنش کیفری مؤثر در قبال این دسته از بزهکاران، نه مجازات‌های سخت و طولانی‌مدت، بلکه مداخلات درمانی، مشاوره‌ای و بازپرورانه است. اینجا پیوند نظریه روان‌شناسی جرم با رویکرد کمینه‌گرایی کیفری آشکار می‌شود: کمینه‌گرایی با کاهش توسل به حبس و جایگزینی آن با تدابیر اصلاحی، عملاً با یافته‌های روان‌شناختی همسوست و بر این فرض استوار است که زندان نه‌تنها در درمان اختلالات روانی و اصلاح شخصیت مؤثر نیست، بلکه می‌تواند بر مشکلات روانی و اجتماعی مجرمان بیفزاید؛ بنابراین، پذیرش این مبنا، توجیه علمی و جرم‌شناختی برای اولویت دادن به مجازات‌های جایگزین، خدمات اجتماعی، مشاوره و برنامه‌های بازپروری فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که کمینه‌گرایی کیفری، پاسخی عقلانی به ضرورت اصلاح و درمان روان‌شناختی بزهکاران است.

۳.۱.۲. نظریه عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی^۱ یکی از رویکردهای نوین در نظام‌های کیفری است که برخلاف رویکردهای سنتی مبتنی بر مجازات‌های سخت و بازدارنده، بر بازسازی روابط میان فرد مجرم و آسیب‌دیدگان از جرم تأکید دارد و یکی از مبانی کمینه‌گرایی کیفری محسوب می‌شود. این نظریه بر این فرض استوار است

که هدف اصلی نظام عدالت نباید صرفاً مجازات مجرم باشد، بلکه باید بر ترمیم و بازسازی روابط اجتماعی آسیب‌دیده و اصلاح فرد مجرم تمرکز داشته باشد.^۱ در این رویکرد، نه‌تنها فرد مجرم مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرد، بلکه تلاش می‌شود تا از طریق جبران خسارت‌ها و آشتی میان طرفین، امکان بازگشت مجرمان به جامعه فراهم شود (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۵۵). در حقیقت، عدالت ترمیمی از دو جنبه اصلی برخوردار است: پذیرش مسئولیت و جبران خسارت. در این رویکرد، فرد مجرم به‌طور مستقیم با آسیب‌دیدگان از جرم مواجه می‌شود و فرصتی برای ابراز پشیمانی، پذیرش مسئولیت و تعهد به جبران خسارت پیدا می‌کند. این فرایند به‌طور معمول در قالب نشست‌های میان‌فردی یا گروهی برگزار می‌شود که در آن آسیب‌دیدگان فرصت دارند تا احساسات و تجارب خود را با مجرم در میان بگذارند و مجرم نیز می‌تواند توضیح دهد که چرا مرتکب جرم شده است. در این نشست‌ها، تلاش می‌شود تا درک متقابلی از دلایل وقوع جرم و پیامدهای آن به وجود آید و زمینه‌ای برای ترمیم آسیب‌ها فراهم شود (ماکسل و موریس، ۱۳۸۲: ۱۹۱).

برخلاف رویکردهای سنتی^۲ که بر مجازات به‌عنوان وسیله‌ای برای کنترل و تنبیه تأکید دارند، عدالت ترمیمی به بازسازی روابط و آشتی میان طرفین و جامعه می‌پردازد. در این رویکرد، مجازات فرصتی برای اصلاح رفتار فرد مجرم است و تأکید بر پذیرش مجرم در جامعه و جلوگیری از جرم مجدد دارد. هدف آن کاهش بی‌اعتمادی و انتقام‌جویی در میان افراد و گروه‌ها و ترمیم آسیب‌های اجتماعی است. عدالت ترمیمی به فرد مجرم کمک می‌کند تا مسئولیت اجتماعی خود را بپذیرد و از احساسات انتقام‌جویانه در آسیب‌دیدگان بکاهد. از نظر اجتماعی، این رویکرد در جوامعی که به بازگشت سالم مجرمان به جامعه اهمیت می‌دهند، اهمیت دارد. عدالت ترمیمی می‌تواند از بازگشت مجرمان به جرم جلوگیری کرده و فرصتی برای آشتی و جبران خسارت فراهم کند (برهانی و نوری زینال، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

۲. ۱. ۴. نظریه مارکسیستی

نظریه جرم‌شناختی مارکسیستی^۳، جرم را پدیده‌ای اجتماعی و محصول ساختارهای اقتصادی و نابرابری‌های طبقاتی می‌داند، نه صرفاً رفتاری فردی یا ذاتی. بر اساس این دیدگاه، تضادهای طبقاتی و نابرابری‌های اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری زمینه‌ساز بروز جرم هستند، زیرا طبقات پایین‌تر که از منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی محروم‌اند، بیشتر در معرض گرایش به رفتارهای مجرمانه قرار می‌گیرند (فوکو، ۱۳۹۲: ۲۱۰)؛ به عبارت دیگر جرم واکنشی است به محرومیت‌ها و محدودیت‌هایی که افراد در نظام اقتصادی تجربه می‌کنند و تلاش آنها برای دسترسی به منابع مورد نیازشان از راه‌های غیرقانونی است. مارکسیست‌ها همچنین معتقدند که سیستم‌های کیفری و قوانین موجود اغلب برای حفظ نظم اجتماعی به نفع طبقات حاکم طراحی شده‌اند و نقش سرکوبگرانه‌ای در مقابله با طبقات فرودست ایفا می‌کنند. در این رویکرد، سیستم قضایی به‌عنوان ابزاری برای تقویت ساختارهای نابرابر اقتصادی و اجتماعی عمل کرده و باعث تداوم شکاف‌های طبقاتی می‌شود (ولد، ۱۳۹۴: ۲۸۱). مجازات‌های شدید و سخت، به‌جای اصلاح مجرم، نارضایتی و بی‌اعتمادی را در طبقات پایین‌تر افزایش می‌دهند و مشکلات اجتماعی را تشدید می‌کنند.

۱. عدالت ترمیمی یک رویکرد نوین در نظام عدالت کیفری است که به‌جای تمرکز بر مجازات مجرمان، بر ترمیم آسیب‌های ناشی از جرم و بازگرداندن تعادل به جامعه تأکید دارد. این رویکرد تلاش می‌کند تا نیازهای قربانیان، مجرمان و جامعه را هم‌زمان برطرف کند و به‌جای ایجاد تنش و انتقام، به دنبال آشتی و بهبود روابط است.

2. Traditional Approaches

3. Marxist Theory

رویکرد کمینه‌گرایی کیفری در تضاد با این مجازات‌های سخت، بر اصلاحات ساختاری در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی تأکید دارد. این اصلاحات شامل افزایش فرصت‌های شغلی و آموزشی، بهبود خدمات اجتماعی و کاهش فقر و بیکاری است تا زمینه‌های بروز جرم از بین برود. به این ترتیب، پیشگیری از جرم نه از طریق تنبیه صرف، بلکه از طریق کاهش نابرابری‌ها و ارتقای شرایط زندگی اقشار آسیب‌پذیر تحقق می‌یابد. نظریهٔ مارکسیستی بر این باور است که تغییرات بنیادی در سیاست‌های اقتصادی و بازرگاری در ساختارهای اجتماعی که موجب نابرابری می‌شوند، می‌تواند به کاهش جرم کمک کند. اصلاحات عمیق اقتصادی و اجتماعی نه تنها سبب کاهش جرم می‌شوند، بلکه به تحقق عدالت اجتماعی و کاهش شکاف‌های طبقاتی نیز کمک می‌کنند؛ بنابراین، کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان راهبرد مؤثری مطرح می‌شود که به‌جای تأکید بر مجازات‌های شدید، به اصلاح ساختاری و انسان‌محور توجه دارد و از بروز آسیب‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند.

۲. ۱. ۵. نظریهٔ شرمساری بازپذیرکننده

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناختی معاصر که جزو مبانی کمینه‌گرایی کیفری محسوب می‌شود، نظریهٔ «شرمساری بازپذیرکننده»^۱ است که توسط جان برایتویت^۲ (۱۹۸۹) مطرح شد. این نظریه بر نقش فرایندهای اجتماعی و فرهنگی در کنترل جرم تأکید می‌کند و معتقد است که واکنش به بزهکاری باید به‌گونه‌ای طراحی شود که ضمن محکوم کردن رفتار مجرمانه، امکان بازگشت فرد بزهکار به جامعه نیز فراهم شود. بر اساس این نظریه، شرمساری می‌تواند دو شکل متفاوت داشته باشد: «شرمساری انگ‌زننده» و «شرمساری بازپذیرکننده». شرمساری انگ‌زننده زمانی رخ می‌دهد که جامعه یا نهادهای رسمی، فرد مجرم را به‌گونه‌ای برچسب‌گذاری کنند که هویت او به‌طور کامل با عمل مجرمانه گره بخورد. در این حالت، فرد نه تنها به دلیل عمل ارتكابی سرزنش می‌شود، بلکه شخصیت و ارزش اجتماعی او نیز زیر سؤال می‌رود. پیامد این نوع شرمساری، طرد اجتماعی، افزایش انگ‌زنی، محدود شدن فرصت‌های شغلی و اجتماعی و درنهایت تشدید چرخهٔ جرم خواهد بود. درواقع، شرمساری انگ‌زننده، پیوندهای اجتماعی فرد را تضعیف می‌کند و او را بیشتر به سمت گروه‌های مجرمانه و رفتارهای انحرافی سوق می‌دهد. در مقابل، شرمساری بازپذیرکننده بر جداسازی عمل مجرمانه از شخصیت فرد تأکید دارد. در این رویکرد، رفتار نادرست محکوم می‌شود، اما فرد همچنان به‌عنوان عضوی از جامعه که قابلیت بازگشت و اصلاح دارد، پذیرفته می‌شود. فرایند بازپذیری به‌طور معمول از طریق ابزارهایی مانند عذرخواهی، جبران خسارت، میانجیگری و آشتی اجتماعی انجام می‌گیرد. به بیان دیگر، جامعه و نهادهای رسمی تلاش می‌کنند ضمن نشان دادن ناپذیرفتنی بودن جرم، درهای بازگشت و ادغام مجدد مجرم در ساختارهای اجتماعی را نیز باز بگذارند. این امر سبب می‌شود فرد احساس کند که علیرغم خطای خود، هنوز ارزشمند است و می‌تواند با جبران اشتباهاتش، جایگاه ازدست‌رفته را بازیابد (Ahmed et al., 2001: 45). کارکرد اصلی شرمساری بازپذیرکننده در این است که از یک سو، پیام روشن بازدارنده‌ای به فرد و دیگران ارسال می‌کند که ارتکاب جرم قابل تحمل نیست و از سوی دیگر، مانع از تثبیت هویت مجرمانه در فرد می‌شود. تحقیقات متعدد در حوزه عدالت ترمیمی نشان داده‌اند که وقتی مجرمان در فرآیندهای میانجیگری با بزه‌دیدگان و خانواده‌ها وارد گفت‌وگو می‌شوند، میزان تکرار جرم به‌طور شایان توجهی کاهش می‌یابد (علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۶۲). این امر به دلیل تقویت احساس مسئولیت، ترمیم روابط اجتماعی و بازسازی هویت مثبت فرد است.

نظریهٔ شرمساری بازپذیرکننده در بافت فرهنگی-اجتماعی ایران نیز ظرفیت‌های ویژه‌ای دارد. ساختار سنتی خانواده، اهمیت روابط خویشاوندی و پیوندهای اجتماعی گسترده می‌تواند بستر اجرای این نظریه را تقویت کند. بسیاری از جرائم خرد و غیرخشونت‌آمیز در جوامع محلی از طریق ریش‌سفیدی، میانجیگری و اصلاح ذات‌البین حل‌وفصل می‌شوند که در عمل، نمونه‌هایی از شرمساری بازپذیرکننده‌اند. با این حال، نظام رسمی عدالت کیفری در ایران اغلب بر مجازات‌های سالب آزادی و سازکارهای انگ‌زننده متکی است (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۱). ادغام رویکردهای ترمیمی و اجرای برنامه‌هایی بر اساس شرمساری بازپذیرکننده می‌تواند به کاهش جمعیت کیفری، پیشگیری از تکرار جرم و تقویت همبستگی اجتماعی کمک شایانی کند. درنهایت نظریهٔ شرمساری بازپذیرکننده پاسخی به ناکارآمدی روش‌های سرکوبگر و برجسب‌زننده در کنترل جرم است. این نظریه با تأکید بر تمایز میان عمل ناپسند و شخصیت فرد، تلاش می‌کند تا مجرم را از طریق پذیرش مسئولیت، عذرخواهی و جبران خسارت، دوباره در جامعه ادغام کند. همین مسئله، آن را به یکی از مبانی مهم و علمی رویکرد کمینه‌گرایی کیفری تبدیل می‌سازد که می‌تواند راهگشای اصلاح سیاست‌های کیفری در ایران و سایر کشورها باشد.

۲.۲. اهم مبانی حقوق کیفری میل به کمینه‌گرایی

مهم‌ترین مبانی میل به کمینه‌گرایی از منظر حقوق کیفری، شش مورد است که هرکدام به ترتیب تحلیل و بررسی خواهد شد.

۲.۲.۱. اصلاح‌پذیری مجرم و بازگشت به جامعه

یکی از مهم‌ترین مبانی رویکرد کمینه‌گرایی کیفری، باور به اصلاح‌پذیری مجرمان^۱ است؛ بدین معنا که افراد بزه‌کار می‌توانند با مداخلات روان‌شناختی و اجتماعی مناسب و نه با مجازات‌های سخت و زندان‌های طولانی‌مدت^۲ اصلاح شده و به جامعه بازگردند. در نظام‌هایی که بر مجازات شدید تأکید دارند، تمرکز اغلب بر تنبیه است، نه بازپروری و توانمندسازی مجرم (نیازپور، ۱۳۸۵: ۱۰۹). چنین سیاست‌هایی نه تنها به بهبود شرایط فرد کمک نمی‌کنند، بلکه ممکن است به تکرار جرم، انزوای اجتماعی و آسیب‌های روانی منجر شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که زندان، به‌ویژه در شرایط غیرانسانی و شلوغ، آثار مخرب روانی همچون افسردگی، اضطراب، اختلالات رفتاری و افزایش حس درماندگی دارد. این آسیب‌ها می‌توانند مانع بازگشت موفق فرد به زندگی عادی شوند و او را به حاشیهٔ جامعه برانند (مؤن‌زادگان، ۱۳۸۹: ۲۱۱). درنتیجه، بسیاری از زندانیان پس از آزادی با مشکلاتی مانند بی‌خانمانی، بیکاری و بی‌اعتمادی اجتماعی مواجه‌اند که احتمال بازگشت به جرم را افزایش می‌دهد.

رویکرد کمینه‌گرایانه، در مقابل، بر اصلاح فرد تأکید دارد و با بهره‌گیری از روش‌هایی نظیر مشاوره، درمان روان‌شناختی و برنامه‌های آموزشی، تلاش می‌کند تا مجرم را توانمند سازد و امکان

1. The Reformability of Criminals

۲. نویسنده بر این باور است زندان‌های طولانی‌مدت نه تنها در اصلاح مجرمان کارایی چندانی ندارند، بلکه پیامدهای منفی گسترده‌ای به همراه دارند. این نوع مجازات‌ها به‌طور معمول به آسیب‌های شدید روانی مانند افسردگی، اضطراب و اختلالات رفتاری منجر می‌شوند. همچنین قطع ارتباط فرد با جامعه سبب کاهش توان بازگشت او به زندگی عادی و افزایش انزوای اجتماعی می‌شود. در بسیاری از موارد، فرد پس از آزادی فاقد مهارت‌های شغلی و اجتماعی لازم برای بازسازی زندگی خود است. زندان‌های طولانی‌مدت نه تنها بار مالی سنگینی بر دوش دولت‌ها می‌گذارند، بلکه نرخ بازگشت به جرم را نیز افزایش می‌دهند. این نظام‌های تنبیهی به جای اصلاح، اغلب موجب تقویت هویت مجرمانه در افراد می‌شوند. زندانیان در چنین شرایطی بیشتر در معرض خشونت، بی‌اعتمادی و برجسب‌زنی اجتماعی قرار دارند. درنتیجه، زندان نه مکانی برای بازپروری، بلکه بستری برای بازتولید جرم می‌شود. رویکردهای جایگزین و کمینه‌گرایانه می‌توانند با تمرکز بر اصلاح، توانمندسازی و بازگشت اجتماعی، نتایج بهتری به همراه داشته باشند؛ بنابراین، بازنگری در سیاست‌های کیفری و استفاده از روش‌های انسانی‌تر و کارآمدتر ضرورت دارد.

بازگشت او به جامعه را فراهم کند. تجربه جوامعی که این رویکرد را اجرایی کرده‌اند، نشان می‌دهد که این روش به کاهش نرخ تکرار جرم و ادغام موفق مجرمان در جامعه منجر شده است (غلامی، ۱۳۹۳: ۴۳). مجازات‌های جایگزین همچون خدمات اجتماعی، پرداخت جزای نقدی، مشاوره و آموزش نیز به‌ویژه برای جرائم غیرخسونسونت‌آمیز اثربخش‌اند. این اقدامات، ضمن کاهش آسیب‌های روانی زندان، امکان جبران خطا و بازسازی زندگی را برای فرد فراهم می‌کنند. هدف نهایی این رویکرد، بازگشت فرد به‌عنوان عضوی مسئول و سازنده به جامعه است. درمجموع، کمینه‌گرایی کیفری نه‌فقط به کاهش شدت مجازات‌ها، بلکه به ایجاد بسترهایی برای اصلاح، توانمندسازی و بازگشت اجتماعی مجرمان می‌پردازد. این دیدگاه انسان‌محور، با تأکید بر بازسازی ساختارهای اجتماعی، نقش مؤثری در کاهش آسیب‌های ناشی از جرم و ارتقای سلامت اجتماعی ایفا می‌کند.

۲.۲.۲. توان محدود سیستم عدالت کیفری

زندانی کردن افراد، به‌ویژه در جوامعی که با جمعیت زندانی زیاد روبه‌رو هستند، می‌تواند عوارض منفی گسترده‌ای برای فرد و جامعه در پی داشته باشد. یکی از این عوارض مهم، افزایش احتمال بازگشت مجرمان به زندان پس از آزادی است. در بسیاری از موارد، زندان نه‌تنها به اصلاح رفتار مجرمان کمکی نمی‌کند، بلکه به دلیل شرایط سخت و ناپایدار آن، می‌تواند موجب آسیب‌های روانی، اجتماعی و رفتاری بیشتر شود؛ به عبارت دیگر، زندان ممکن است نه‌تنها رفتار مجرمانه را اصلاح نکند، بلکه آن را تشدید کند و به ایجاد شرایطی برای تکرار جرم در آینده منجر شود. زندانیان در محیط‌های زندان، به دلیل زندگی در شرایط انزوا، محدودیت‌ها و فشارهای روانی شدید، از بسیاری از مهارت‌های اجتماعی، شغلی و تحصیلی خود فاصله می‌گیرند. این شرایط منفی به‌تدریج سبب کاهش توانمندی‌های فرد در مواجهه با مشکلات روزمره می‌شود و احتمال بازگشت به رفتارهای مجرمانه را افزایش می‌دهد. علاوه بر این، وضعیت زندان‌ها که به‌طور معمول با ازدحام، عدم امکانات مناسب و سختی‌های معیشتی همراه است، به‌طور مستقیم بر سلامت روانی و اجتماعی فرد تأثیر منفی می‌گذارد و او را از فرصت‌های اصلاحی و توانمندسازی برای بازگشت به جامعه محروم می‌کند (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۵).

بر اساس نتایج تحقیقات بسیاری از زندانیان پس از آزادی، به دلیل نداشتن مهارت‌های زندگی، بی‌خانمانی، بیکاری و بی‌اعتمادی به جامعه، به محیط‌های مجرمانه بازمی‌گردند. در این شرایط، زندانیان ممکن است با کمبود حمایت‌های اجتماعی، مشکلات شغلی و احساس بی‌کسی مواجه شوند که این عوامل می‌تواند آنها را به ارتکاب جرم‌های جدید ترغیب کند. به‌ویژه در جوامعی که شبکه‌های اجتماعی و نهادهای حمایتی به‌درستی عمل نمی‌کنند، این فرایند بازگشت به جرم می‌تواند سریع‌تر و با شدت بیشتری رخ دهد (عمرانی‌فر، ۱۴۰۳: ۲۱۱). در مقابل، کمینه‌گرایی کیفری پیشنهاد می‌کند که به‌جای استفاده از زندان‌های طولانی‌مدت و مجازات‌های شدید، باید از مجازات‌های جایگزین مانند کار خدمات اجتماعی، مجازات‌های پولی، مراقبت‌های روان‌شناختی و آموزش‌های شغلی استفاده شود. این رویکرد افزون بر کمک به کاهش بار مالی سیستم قضایی و زندان‌ها، فرصت‌های بهبودی برای مجرمان فراهم می‌آورد و به آنها این امکان را می‌دهد که به‌جای زندان، در محیط‌های اجتماعی سالم‌تر و سازنده‌تری به اصلاح رفتار خود بپردازند. این مجازات‌های جایگزین، برخلاف زندان، فرصت‌هایی برای توانمندسازی و بازگشت فرد به جامعه فراهم می‌کنند. برای مثال، برنامه‌های کار خدمات اجتماعی به مجرمان این امکان را می‌دهند که ضمن جبران خسارت‌های اجتماعی، مهارت‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری خود را نیز تقویت کنند. همچنین مراقبت‌های روان‌شناختی و

برنامه‌های آموزشی شغلی می‌توانند به مجرمان کمک کنند تا از نظر روانی و اجتماعی بهبود یابند و در مسیر بازگشت به جامعه به‌عنوان افراد مفید و مسئول قرار بگیرند (ساقیان، ۱۳۹۳: ۱۴۰).

از دیگر مزایای این رویکرد، می‌توان به کاهش فشار بر سیستم قضایی و زندان‌ها اشاره کرد. با استفاده از مجازات‌های جایگزین، نیاز به نگهداری افراد در زندان کاهش می‌یابد و این خود می‌تواند موجب صرفه‌جویی در هزینه‌های دولتی و کاهش ازدحام در زندان‌ها شود. افزون بر این مجازات‌های جایگزین می‌توانند به‌طور مؤثری از بازگشت مجرمان به جرم جلوگیری کرده و به کاهش جرم‌زایی در جامعه کمک کنند. درنهایت، کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان رویکرد نوین و انسانی، به‌جای تمرکز بر تنبیه و مجازات‌های شدید، بر اصلاح رفتار و توانمندسازی مجرمان تأکید دارد. این رویکرد با استفاده از مجازات‌های جایگزین می‌تواند به بازگشت موفق مجرمان به جامعه کمک کند و در عین حال از ایجاد آسیب‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی بیشتر جلوگیری کند. استفاده از این رویکرد، نه‌تنها برای فرد مجرم، بلکه برای جامعه به‌طور کلی نیز مفید خواهد بود، زیرا می‌تواند به کاهش جرم و ناهنجاری‌های اجتماعی و افزایش امنیت اجتماعی کمک کند.

آمریکا با داشتن بیش از دو میلیون زندانی در سال ۲۰۲۴، همچنان بالاترین نرخ حبس در جهان را به خود اختصاص داده است. این زندانیان در سه نوع زندان ایالتی، محلی و فدرال نگهداری می‌شوند. نرخ حبس در این کشور حدود ۶۲۹ نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت است که بالاترین میزان در جهان محسوب می‌شود. تحقیقات آماری در حقوق آمریکا با فعال شدن قانون موصوف به گام اول (۲۰۱۸) نشان می‌دهد در همان سال تعداد افرادی که مشمول این قانون شدند در سال ۵۵،۳۶۱ هزار نفر بودند که در سال ۲۰۱۹ این تعداد به ۵۴،۸۴۸ و در سال ۲۰۲۰ به ۴۵،۸۳۸ و در سال ۲۰۲۱ به ۴۷،۰۰۰ نفر تقلیل یافت که حکایت از موفقیت‌آمیز بودن برنامه‌ها دارد.^۱ طبق آمار، در سال ۱۴۰۳ تعداد کل زندانیان ایران ۲۴۰ هزار نفر عنوان شده است. این در حالی است که تعداد زندانیان در سال ۱۳۹۹ هم‌زمان با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری ۲۱۱ هزار نفر بوده است که در سال ۱۴۰۰ این میزان به تقریباً ۲۰۰ هزار نفر تقلیل یافت و در سال ۱۴۰۱ به تعداد ۲۰۵ در سال ۱۴۰۲ به ۲۲۸ هزار نفر و رفته‌رفته تعداد زندانیان به‌خصوص محکومان جرائم علیه اموال و مالکیت (سرقت و کلاهبرداری) بالا رفت. این آمار نشان می‌دهد که قانون کاهش حبس تعزیری تا حد زیادی توانسته تعداد زندانیان را در بازه زمانی کوتاهی (۱۴۰۰ - ۱۴۰۱) کاهش دهد و در سال‌های بعد در این زمینه ناموفق بوده یا دست‌کم توانسته است سرعت حبس‌زدایی را افزایش دهد.^۲

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با گذشت‌پذیر کردن بسیاری از جرائم مالی همچون سرقت و کلاهبرداری در راستای بازیابی توان محدود سیستم عدالت کیفری، در عمل زمینه کاهش چشمگیر جمعیت زندانیان را فراهم آورد. بر اساس اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی در آن زمان، بسیاری از جرائم مالی در زمره جرائم قابل گذشت قرار گرفتند و این امر، در راستای سیاست کمینه‌گرایی کیفری و حبس‌زدایی تلقی شد. با این حال، روند تحولات پس از اجرا نشان داد که این سیاست، با مشکلات جدی مواجه است. افزایش آمار جرائم مالی به‌ویژه سرقت‌های خرد و کلاهبرداری‌ها، نارضایتی گسترده اجتماعی و فشار افکار عمومی نسبت به بی‌اثر بودن بازدارندگی مجازات‌ها موجب شد که قانونگذار در ماده‌واحد اصلاح ماده ۱۰۴ مصوب ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ بسیاری از این جرائم را از دایره جرائم قابل گذشت خارج کند.^۳ درواقع، قانونگذار با مشاهده پیامدهای اجتماعی و

1. (Bureau of Justice Statistics, National Prisoner Statistics, First Step Act Supplement, 2018–2021. Federal Prisoner Statistics Collected under the First Step Act)

2. <https://ourworldindata.org/>

۳. قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی: ماده‌واحد - در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ عبارت «و جرائم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب

اقتصادی، ناگزیر به عقب‌نشینی از سیاست تقلیل‌گرایانه خود شد. این اصلاح نشان می‌دهد که کمیته‌گرایی کیفری در ایران، برخلاف انتظار، سیاستی پایدار و بلندمدت نبوده است؛ بلکه بیش از آنکه بر مبانی علمی و جرم‌شناختی متکی باشد، به شرایط اجتماعی و فشارهای مقطعی واکنش نشان داده است. بدین ترتیب، قانونگذار در مواجهه با رشد جرائم علیه اموال و مالکیت، امنیت اجتماعی و آرامش افکار عمومی را بر سیاست حبس‌زدایی مقدم دانست.

از منظر تحلیلی، می‌توان گفت که تفاوت اصلی ایران با کشورهایی مانند آمریکا در این است که در آمریکا کمیته‌گرایی کیفری بر بستر اصلاحات ساختاری (حمایت‌های اجتماعی، برنامه‌های بازپروری، اشتغال‌زایی برای زندانیان) پیاده می‌شود و به همین دلیل امکان استمرار دارد؛ اما در ایران، به دلیل ضعف نهادهای ارفاقی، کمبود امکانات نظارتی بر مجازات‌های جایگزین و فقدان برنامه‌های جدی بازپروری، حبس‌زدایی صرفاً در سطح قانون باقی ماند و با بروز بحران‌های اجتماعی (مانند افزایش جرائم مالی)، به سرعت محدود شد؛ بنابراین، اصلاح ماده ۱۰۴ در سال ۱۴۰۳ نمادی از ناپایداری و تزلزل سیاست کمیته‌گرایی کیفری در ایران است که نشان می‌دهد بدون پشتوانه‌های اجتماعی و اجرایی، این رویکرد نمی‌تواند به ثبات برسد.

۳.۲.۲. عدم تناسب و انصاف در مجازات‌های شدید

در نظام‌های قضایی، یکی از مشکلات اصلی مجازات‌های شدید، عدم تناسب مجازات با شدت جرم ارتكابی^۱ است. مطابق اصول بنیادین حقوق بشر، پاسخگویی هر فرد باید متناسب با نوع، شدت جرم و شرایط فردی او باشد؛ اما در بسیاری از موارد، اعمال مجازات‌های سنگین برای جرائم سبک یا غیرخسونت‌آمیز، ناعادلانه و بی‌اثر است (یوسفی، ۱۳۹۲: ۴۳). چنین مجازات‌هایی نه تنها ممکن است اصلاح رفتار مجرم را به دنبال نداشته باشند، بلکه به بروز مشکلات روانی و اجتماعی جدید نیز منجر می‌شوند. این مجازات‌های سخت سبب ایجاد حس بی‌عدالتی در مجرم و جامعه می‌شوند و اعتماد عمومی به نظام قضایی را کاهش می‌دهند. در صورتی که مجازات‌ها بدون توجه به شرایط فردی و ویژگی‌های جرم اعمال شوند، مشروعیت دستگاه قضایی زیر سؤال می‌رود. در مقابل، رویکردهای اصلاح‌محور و متناسب می‌توانند کارایی نظام قضایی را افزایش و نارضایتی‌های اجتماعی را کاهش دهند. کمیته‌گرایی کیفری، به عنوان رویکردی مبتنی بر عدالت و انسانیت، بر این باور است که مجازات باید هدفمند و اصلاح‌کننده باشد و نه صرفاً تنبیهی (Oswald, 2012: 71).

بر اساس این دیدگاه، استفاده از مجازات‌های جایگزین مانند درمان‌های روان‌شناختی، مشاوره، خدمات اجتماعی و برنامه‌های توانمندسازی، به جای زندان، اثربخش‌تر است. این اقدامات از لحاظ اخلاقی قابل قبول‌ترند و به کاهش بازگشت به جرم و بهبود وضعیت فردی و اجتماعی مجرم کمک می‌کنند. پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که اجرای چنین برنامه‌هایی در جوامع مختلف موجب کاهش جرم‌های تکراری، افزایش مهارت‌های اجتماعی و ارتقای موقعیت اقتصادی افراد شده است. به‌ویژه، آموزش‌های شغلی و مشاوره‌های روانی به افراد کمک می‌کند تا مشکلات رفتاری خود را برطرف کنند و به جامعه به شیوه‌ای سالم بازگردند. کمیته‌گرایی کیفری بر این نکته تأکید دارد که مجازات‌ها باید علاوه بر تناسب با جرم و شرایط فردی، در اصلاح رفتار فرد نیز مؤثر باشند. هدف این

۱۳۶۷/۰۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد و نیز کلیه جرائم در حکم کلاهبرداری و جرائمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود در صورت داشتن بزه‌دیده و سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ به شرطی که ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون (۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد» حذف می‌شود.

1. Punishment not proportionate to the severity of the crime committed/

رویکرد، صرفاً کاهش شدت مجازات‌ها نیست، بلکه فراهم کردن فرصت‌هایی برای رشد و بازگشت مسئولانه مجرم به جامعه است. با اتخاذ چنین رویکردی، می‌توان به نظام قضایی عادلانه‌تر و مؤثرتری دست یافت که ضمن حفظ منافع جامعه، حقوق فردی مجرمان را نیز محترم می‌شمارد. این نظام انسان‌محور و اصلاح‌گرایانه می‌تواند از بروز مشکلات اجتماعی و جنایی در آینده پیشگیری کرده و در نهایت به افزایش عدالت اجتماعی کمک کند.

۴.۲.۲. حفظ حقوق بشر و جلوگیری از خشونت سیستماتیک

از منظر حقوق بشر، کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان یک رویکرد اصلاحی و انسان‌محور، به‌طور ویژه در برابر مجازات‌های شدید و غیرضروری موضع‌گیری می‌کند. این رویکرد در پی کاهش آسیب‌های جسمانی و روانی ناشی از مجازات‌های غیرمتناسب و تأکید بر حفظ کرامت انسانی افراد است. هدف اصلی این رویکرد، پیشگیری از نقض حقوق بنیادین انسانی است که ممکن است به دنبال مجازات‌های سخت و شکنجه‌گر به وقوع بپیوندد. در این تحقیق، بر اساس اصول حقوق بشر، به تحلیل ضرورت و اهمیت کمینه‌گرایی کیفری پرداخته شده و تأثیرات آن در جلوگیری از خشونت و ظلم سیستماتیک، آسیب‌های جسمی و روانی زندانیان و حفظ حقوق بشر بررسی می‌شود. حقوق بشر بر این اصل استوار است که هر فردی از حقوق غیرقابل انتقال و غیرقابل تسخیر برخوردار است، از جمله حق زندگی، آزادی، امنیت و احترام به کرامت انسانی. بر اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ‌کس نباید تحت شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد (ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸). مجازات‌های شدید، به‌ویژه زندان‌های طولانی‌مدت و شرایط سخت زندان‌ها، ممکن است به‌طور مستقیم با این اصول در تضاد قرار گیرند و به نقض حقوق اساسی فرد منجر شوند. به‌ویژه زمانی که این مجازات‌ها غیرمتناسب با نوع و شدت جرم ارتكابی باشند، می‌توانند به‌طور جدی حقوق بشر فرد را تهدید کنند (حسینی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

مجازات‌های شدید، به‌ویژه زندان‌های طولانی‌مدت، به‌طور معمول آسیب‌های جسمانی و روانی زیادی را به زندانیان وارد می‌کنند. شرایط فیزیکی زندان‌ها به‌ویژه در کشورهایی که با کمبود منابع و مشکلات اقتصادی روبه‌رو هستند، به‌طور معمول برای زندانیان بسیار سخت و غیرانسانی است. افزایش بیش‌ازحد جمعیت، کمبود امکانات بهداشتی و درمانی، عدم دسترسی به مراقبت‌های روان‌شناختی و رعایت نکردن استانداردهای حداقلی زندگی، به‌طور مستقیم سلامت جسمی و روانی زندانیان را تهدید می‌کند. در بسیاری از زندان‌ها، مشکلاتی مانند آزار و اذیت جسمی، خشونت‌های روانی، دسترسی نداشتن به غذا و آب مناسب، همچنین کمبود فرصت‌های بازپروری^۱ وجود دارد که ممکن است به‌طور نظام‌مند به نقض حقوق بشر منجر شود. آسیب‌های روانی ناشی از زندان‌ها شامل اضطراب، افسردگی، اختلالات روانی و حتی احساس بی‌ارزشی است که می‌تواند زندانی را به فردی با نگرش منفی نسبت به جامعه تبدیل کند. این آسیب‌ها نه تنها بر زندانیان، بلکه بر خانواده‌ها و جامعه به‌طور کلی تأثیر منفی می‌گذارند و زمینه‌ساز بروز رفتارهای مجرمانه جدید در آینده خواهند بود (علی‌وردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۵۲). همچنین در برخی موارد، زندانیان در معرض خطرهای جدی نظیر خودکشی، خشونت فیزیکی و بیماری‌های روانی قرار دارند که می‌تواند به‌طور مستقیم به مرگ یا آسیب‌های جبران‌ناپذیر منجر شود. کمینه‌گرایی کیفری یک رویکرد اصلاحی است که تأکید دارد مجازات‌ها باید متناسب با شدت جرم و شرایط خاص فرد مجرم باشند. این رویکرد به‌ویژه در

۱. فرصت‌های بازپروری شامل برنامه‌ها و خدماتی در حوزه‌های جسمی، روانی، اجتماعی، شغلی و آموزشی است که به افراد کمک می‌کند تا پس از تجربه چالش‌هایی مانند اعتیاد، حبس، یا آسیب‌های جسمی و روحی، به زندگی سالم و مفید بازگردند. این فرصت‌ها از طریق مشاوره، آموزش مهارت‌های شغلی، توان‌بخشی پزشکی و حمایت‌های اجتماعی فراهم می‌شوند و نقش مهمی در ارتقای کیفیت زندگی و کاهش آسیب‌های اجتماعی دارند.

مخالفت با مجازات‌های شدید و غیرضروری، به دنبال حفظ حقوق بشر و جلوگیری از نقض آنهاست. بر اساس این دیدگاه، مجازات‌های سخت به‌ویژه در مواردی که جرم ارتكابی کوچک یا فاقد خشونت است، ممکن است نه تنها کمکی به اصلاح فرد نکند، بلکه او را بیشتر به‌سوی خشونت و مجرمانه‌گری سوق دهد؛ بنابراین، به جای مجازات‌های سخت و بازدارنده، باید از مجازات‌های جایگزین استفاده کرد که هم‌زمان اصلاحی و انسانی باشند.

۲.۲.۵. کاهش هزینه‌های اقتصادی نظام قضایی

استفاده از مجازات‌های سخت و زندان‌های طولانی‌مدت^۱ علاوه بر مشکلات اجتماعی و اخلاقی، فشارهای اقتصادی شایان توجهی به دولت‌ها وارد می‌کند. این هزینه‌ها شامل هزینه‌های مستقیم نگهداری زندانیان، نظام قضایی و هزینه‌های اجتماعی ناشی از کاهش بهره‌وری زندانیان است. نگهداری زندانیان نیازمند منابع زیادی از جمله کارکنان، امکانات بهداشتی، خدمات درمانی، تغذیه و امنیت است که از بودجه عمومی تأمین می‌شود. در کشورهایی با جمعیت زندانیان زیاد، این هزینه‌ها بخش بزرگی از بودجه دولتی را مصرف می‌کند و منابعی که می‌توانست در بخش‌های اجتماعی مانند آموزش، بهداشت و زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری شود، محدود می‌شود. علاوه بر این، زندانیان به دلیل محرومیت از فرصت‌های شغلی و آموزشی، بهره‌وری اقتصادی جامعه را کاهش و نرخ بیکاری را افزایش می‌دهند (Cohen, 2005: 91).

در این زمینه کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان رویکردی جایگزین، بر کاهش هزینه‌های اقتصادی سیستم کیفری تأکید دارد. این دیدگاه با پیشنهاد استفاده از مجازات‌های جایگزین و کاهش جمعیت زندانی، می‌کوشد بار مالی وارد بر دولت‌ها را کاهش دهد. روش‌هایی مانند خدمات اجتماعی، جریمه‌های مالی، مراقبت‌های روان‌شناختی و برنامه‌های آموزشی و توانمندسازی، نه تنها فشار بر منابع عمومی را کاهش می‌دهند، بلکه مسیر بازپروری و بازگشت فرد مجرم به جامعه را هموار می‌سازند. این مجازات‌ها به جای حبس، به افراد فرصت می‌دهند تا در جامعه باقی بمانند، رفتار خود را اصلاح کنند و هم‌زمان بار مالی زندان‌ها را نیز از دوش دولت بردارند. از سوی دیگر، آزادسازی منابع می‌تواند به تقویت بخش‌های کلیدی مانند آموزش و بهداشت منجر شود که خود نقش پیشگیرانه‌ای در کاهش جرم دارند. سرمایه‌گذاری در آموزش‌های شغلی و حرفه‌ای برای اقشار آسیب‌پذیر، آنها را از مسیرهای مجرمانه دور می‌کند و امکان ورودشان به بازار کار را افزایش می‌دهد. همچنین تقویت نظام بهداشت روانی می‌تواند از بروز بسیاری از جرائم، به‌ویژه آن دسته که در اختلالات روانی ریشه دارند، پیشگیری کند. به‌طور کلی، کمینه‌گرایی کیفری از طریق اصلاح ساختارها و کاهش اتکا به مجازات‌های سخت، به دنبال ایجاد نظام کیفری کارآمدتر، انسانی‌تر و کم‌هزینه‌تر است (احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۷۲).

به عقیده نویسنده رویکرد کمینه‌گرایانه کیفری می‌تواند به تقویت عدالت اجتماعی و تأمین حقوق بشر کمک کند. مجازات‌های غیرحبسی به‌طور معمول تأثیرات منفی کمتری بر زندگی فردی مجرمان دارند و به آنها این فرصت را می‌دهند که از تحقیر اجتماعی و از دست دادن ارتباطات اجتماعی سالم جلوگیری کنند. در حقیقت، این رویکرد می‌تواند به‌عنوان راهبردی مؤثر برای بازسازی فردی و اجتماعی عمل کند و فرد مجرم را به‌عنوان یک شهروند مسئول و مفید به جامعه بازگرداند. این تغییرات اجتماعی نه تنها به کاهش تعداد زندانیان و هزینه‌های مربوط منجر می‌شود، بلکه به جامعه کمک می‌کند تا به جای تمرکز بر مجازات، بر اصلاح رفتار و کاهش جرم در درازمدت تمرکز کند. در مجموع، کمینه‌گرایی کیفری می‌تواند منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی برای جامعه به همراه داشته باشد. با کاهش هزینه‌های ناشی از نگهداری زندانیان و تخصیص منابع به بخش‌های حیاتی مانند

آموزش و بهداشت، دولت‌ها می‌توانند علاوه بر کارآمدتر ساختن نظام قضایی، به جامعه کمک کنند تا به سمت کاهش جرم، بهبود فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی و تقویت حقوق بشر حرکت کند.

۶.۲.۲. پاسخ به ناکارآمدی سیستم کیفری

در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، سیستم‌های کیفری با چالش‌های جدی مواجه‌اند که مانع تحقق اهداف اصلاحی و پیشگیرانه می‌شود. یکی از مشکلات اساسی این سیستم‌ها، ازدحام زندانیان است که به دلیل ظرفیت محدود و منابع ناکافی، شرایط نگهداری در زندان‌ها را به شدت دشوار کرده است. این وضعیت در زندان‌هایی که از نظر بهداشتی و زیرساختی ضعف دارند، به نگهداری افراد در شرایط غیرانسانی و ناسالم منجر می‌شود که پیامدهای جسمی و روانی متعددی برای زندانیان دارد. این شرایط نه تنها اصلاح رفتار مجرمان را دشوار می‌سازد، بلکه خطر گرایش آنها به جرائم جدید و شبکه‌های تبهکاری را افزایش می‌دهد (رضوی فرد، ۱۳۹۱: ۱۹۱). علاوه بر ازدحام، کمبود امکانات آموزشی و روان‌شناختی از دیگر مشکلات عمده سیستم‌های کیفری است. بسیاری از زندان‌ها فاقد برنامه‌های توانمندسازی، آموزش‌های شغلی و خدمات مشاوره روان‌شناختی مناسب‌اند. این فقدان موجب محرومیت زندانیان، به‌ویژه مرتکبان جرائم غیرخوشونت‌آمیز، از فرصت اصلاح و بازسازی فردی می‌شود. نبود خدمات روان‌شناختی سبب بروز مشکلاتی مانند اضطراب، افسردگی و احساس بی‌ارزشی در زندانیان می‌شود و بازگشت آنها به جامعه را دشوارتر می‌کند. همچنین فقدان آموزش‌های حرفه‌ای، زندانیان را از کسب مهارت‌های لازم برای بازگشت موفق به جامعه محروم می‌سازد.

در این زمینه، رویکرد کمینه‌گرایی کیفری به‌عنوان راهکاری اصلاحی و پیشگیرانه مطرح است که هدف آن بهبود و ساده‌سازی نظام قضایی برای بازگرداندن مؤثر و کم‌هزینه مجرمان به جامعه است. این رویکرد بر جایگزینی مجازات‌های سنگین و زندان‌های طولانی‌مدت با روش‌های اصلاحی و توانمندسازی مانند برنامه‌های آموزشی، درمان‌های روان‌شناختی و مجازات‌های جایگزین تأکید دارد (Murphy, 2002: 131). به‌جای صرف منابع زیاد برای نگهداری زندانیان در شرایط نامناسب، این منابع می‌توانند صرف خدمات توانمندسازی اجتماعی، آموزش حرفه‌ای و مشاوره روانی شوند. استفاده از مجازات‌های جایگزین نظیر کارهای خدمات اجتماعی، مراقبت‌های روان‌شناختی و برنامه‌های آموزشی به فرد مجرم فرصت می‌دهد تا بدون زندان اصلاح شده و با مهارت‌های جدید به جامعه بازگردد. این روش‌ها علاوه بر کاهش هزینه‌های نظام قضایی، به کاهش جمعیت زندانیان و بهبود شرایط اجتماعی نیز کمک می‌کنند. کمینه‌گرایی کیفری نه تنها به دنبال بهبود وضعیت زندانیان و پیشگیری از جرم است، بلکه عدالت کیفری را بر پایه اصول انسانی، انصاف و اصلاح ساختارهای اجتماعی تنظیم می‌کند. در نتیجه، نظام قضایی کشورهای درحال توسعه باید از مجازات‌های سنگین و ناکارآمد فاصله بگیرد و به سمت رویکردهای نوین و علمی حرکت کند که هم‌زمان با کاهش آسیب‌های اجتماعی، امنیت و رفاه اجتماعی را ارتقا بخشد.

۷.۲.۲. جنبش الغاگرایی کیفری

یکی از جریان‌های مهم در حوزه اندیشه‌های کیفری معاصر، جنبش «الغاگرایی کیفری»^۱ است. این جنبش که در دهه‌های پایانی سده بیستم به‌ویژه در اروپا و آمریکای شمالی ظهور و بسط یافت، از دل انتقادات به ناکارآمدی و پیامدهای منفی نظام کیفری و به‌ویژه زندان سر برآورد. اندیشمندانی چون نوکیست، هینس و در سنت فکری انتقادی، فوکو و کوئن، با تکیه بر یافته‌های جرم‌شناختی انتقادی و جامعه‌شناسی کیفری، بر این نکته پای فشرده‌اند که کیفر و به‌ویژه حبس نه تنها کارکرد اصلاحی و بازدارنده‌ای ندارد، بلکه خود عاملی برای

1. Criminal Abolitionism

بازتولید جرم، تثبیت نابرابری‌های اجتماعی و تداوم سرکوب ساختاری است (Wincup, 2017: 131). الغاگرایان معتقدند نظام کیفری در ذات خود بر خشونت نمادین و عینی استوار است و به‌جای حل منازعات اجتماعی، آنها را بازتولید می‌کند. از این منظر، جرم نه پدیده‌ای صرفاً فردی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی و حقوقی است که تحت تأثیر مناسبات قدرت و اقتصاد تعریف می‌شود؛ بنابراین، پاسخ به جرم نیز نباید در قالب مجازات‌های دولتی و سالب آزادی جست‌وجو شود، بلکه باید به سمت جایگزین‌هایی چون عدالت ترمیمی، میانجیگری اجتماعی، اقدامات بازپرورانه و راهکارهای مبتنی بر تقویت همبستگی اجتماعی سوق یابد. یکی از نکات کلیدی در اندیشه الغاگرایان، نقد بر «پروژه زندان» است. آنان استدلال می‌کنند که زندان به‌عنوان نماد اصلی سیاست کیفری مدرن، نه‌تنها قادر به بازپروری مجرمان نیست، بلکه به محیطی جرم‌زا بدل می‌شود و افراد را در چرخه‌ای معیوب از طرد اجتماعی، بیکاری، انگ‌زنی و بازگشت به جرم گرفتار می‌سازد. به همین دلیل، الغاگرایان نه صرفاً به کاهش حبس بلکه به حذف تدریجی آن می‌اندیشند و پیشنهاد می‌دهند که با گسترش سازکارهای غیرکیفری و اجتماعی، نقش زندان و نظام کیفری به حداقل برسد (Ferrell, 2014: 905). از منظر حقوق کیفری، جنبش الغاگرایی پیامدهای مهمی دارد. نخست آنکه این جنبش اصل تناسب جرم و مجازات را به چالش می‌کشد و معتقد است هیچ مجازاتی نمی‌تواند عادلانه و متناسب باشد، زیرا همواره با نقض کرامت انسانی همراه است؛ دوم، بر ضرورت تمرکز بر حقوق زه‌دیده و جبران خسارت او تأکید دارد و معتقد است نظام کیفری کنونی بیش از آنکه به قربانی توجه کند، به بازتولید اقتدار دولت می‌پردازد؛ سوم، با تأکید بر عدالت ترمیمی، زمینه‌های نزدیکی میان مرتکب، زه‌دیده و جامعه را فراهم می‌آورد و به دنبال بازسازی روابط اجتماعی آسیب‌دیده است (Fitzgerald & pawson, 2016: 71).

در خصوص قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ نیز می‌توان گفت که هرچند این قانون در چهارچوب گفتمان الغاگرایی قرار نمی‌گیرد، اما برخی از اصلاحات آن مانند توسعه مجازات‌های جایگزین، گذشت‌پذیر کردن دامنۀ جرائم و ایجاد زمینه‌های بهره‌گیری حداکثری از نهادهای ارفاقی از روح مشترک با الغاگرایی برخوردار است. با این حال، برخلاف انتظار الغاگرایان که به تغییر ساختارهای اجتماعی و حذف تدریجی زندان می‌اندیشند، قانونگذار ایران بیشتر در قانون یادشده به کاهش کمی مجازات‌ها و تورم کیفری بسنده کرده است. همین مسئله سبب شده است که اصلاحات یادشده، به دلیل فقدان پشتوانۀ نهادی و اجتماعی، ناپایدار و مقطعی باشد، به نحوی که عدول از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ و انجام پاره‌ای اصلاحات تنها بعد از چهار سال گواه این موضوع است. درمجموع، جنبش الغاگرایی کیفری به‌عنوان یکی از مبانی نظری کمینه‌گرایی، اهمیت توجه به رویکردهای غیرکیفری، انسانی و جامعه‌محور در واکنش به جرم را برجسته می‌سازد. این جنبش هشدار می‌دهد که بدون بازاندیشی بنیادین در نقش کیفر و زندان، سیاست‌های تقلیل‌گرایانه نیز سرانجام در برابر فشارهای اجتماعی و افزایش نرخ بزهکاری ناپایدار خواهند بود. بدین‌سان، الحاق آموزه‌های الغاگرایی به سیاست جنایی ایران می‌تواند افق‌های نوینی برای گذار از واکنش‌های کیفری سنتی و حرکت به‌سوی راهکارهای پیشگیرانه و ترمیمی فراهم آورد.

۳. جلوه‌های کمینه‌گرایی در سیاست کیفری

در ادامه به جلوه‌های کمینه‌گرایی در سیاست کیفری در حقوق ایران و آمریکا اشاره می‌شود.

۳.۱. کمینه‌گرایی در حقوق ایران

سیاست کیفری ایران در مقابله با بزهکاری، شامل جرم‌انگاری، کیفرگذاری و کیفرگزینی^۱ و مجازات‌ها، در طول تاریخ دستخوش تحولات زیادی بوده و در دهه‌های اخیر، تحت تأثیر مشکلات

1. Retribution

عملی دستگاه قضایی، به‌ویژه بحران تراکم زندان‌ها و هزینه‌های نگهداری زندانیان، تغییر کرده است (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۰). به‌طور خاص، در حوزه مجازات‌های تعزیری که بخش انعطاف‌پذیر شرع و فقه هستند، سیاست‌ها بیشتر مبتنی بر واقعیت‌های حقوقی و ملاحظات فایده‌گرایانه و حکومتی بوده‌اند. تصویب قانون کاهش مجازات‌های تعزیری در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹ و اجرای آن از ۱۱ تیر همان سال، مهم‌ترین تلاش قانونگذار برای تعدیل مجازات‌ها و تقویت نهادهای ارفاقی به شمار می‌رود (اردبیلی، ۱۳۹۹: ۷۹).

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با تمرکز بر جرائم قابل گذشت، تدابیری همچون تخفیف، تعلیق، مراقبت الکترونیکی و مجازات‌های جایگزین را ارائه کرده و رویکردی اصلاح‌محور در برابر زندان‌محوری پیش گرفته است (عمرانی‌فر و همکاران، ۱۴۰۳: ۵۰). هر دو کشور با هدف مقابله با ناکارآمدی زندان‌ها، به سمت کاهش استفاده از حبس و تقویت برنامه‌های اصلاحی، آموزشی و پیشگیرانه حرکت کرده‌اند (Andvig, 2020: 88). یکی از نوآوری‌های کلیدی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کاهش مجازات حبس در جرائم قابل گذشت است. طبق ماده ۱۱ این قانون و اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، حداقل و حداکثر حبس تعزیری در درجات چهار تا هشت برای این جرائم به نصف کاهش یافته است. این اقدام با هدف کاهش تراکم زندان‌ها و تسهیل سیاست زندان‌زدایی انجام شده است. در برخی جرائم غیرقابل گذشت نیز تغییراتی محدود اعمال شده، مانند کاهش حبس درجه سه به چهار یا پنج در موارد خاص مانند آدم‌ربایی و تبدیل حبس ابد به حبس درجه یک در برخی جنایات عمدی. با این حال، در حوزه‌هایی چون جرائم امنیتی، اقتصادی، سیاسی و مطبوعاتی، قانونگذار همچنان رویکرد سخت‌گیرانه‌ای دارد و کاهش مجازات‌ها در این موارد چشمگیر نبوده است (رستمی، ۱۳۹۹: ۱۲۹).

در مقام جمع‌بندی باید افزود قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اصلاحات بنیادینی در برخورد با مجازات حبس، به‌ویژه در جرائم تعزیری، ایجاد کرده است. این اصلاحات با رویکردی ظاهری کمینه‌گرا و به‌منظور کاهش جمعیت کیفری و مقابله با پدیده ازدحام زندان‌ها که نتیجه سیاست‌های حبس‌محور و افزایش جرم بوده، به اجرا درآمده است. تراکم زندانیان، افزون بر هزینه‌های سنگین نگهداری، نظام زندان را با مشکلات مدیریتی مواجه کرده است. در پاسخ، قانون جدید با کاهش مجازات حبس در برخی جرائم مانند آدم‌ربایی و گذشت‌پذیر کردن جرائمی چون خیانت‌درامان، کلاه‌برداری و برخی سرقت‌ها، میزان جمعیت کیفری زندان‌ها را کاهش داده است. همچنین، تسهیل در اجرای نهادهای ارفاقی و مجازات‌های جایگزین، ازجمله تدابیر مالی، بیانگر تغییر رویکرد قانون‌گذار به‌سوی تقلیل حبس و اصلاح نظام کیفری است (شیدائیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۱).

۳.۲. کمینه‌گرایی در حقوق آمریکا

در ایالات متحده، تصویب قانون اصلاح کیفردهی در سال ۱۹۸۴، آغازگر تحولی در نظام کیفردهی فدرال بود که هدف آن افزایش شفافیت و عدالت در تعیین مجازات‌ها از طریق کاهش پراکندگی آرا بود (Rodrigues McBride, 1993: 71). پیش از آن، تنوع گسترده‌ای در مجازات‌ها وجود داشت و قضات فدرال بدون الزام به توضیح، آزادی عمل زیادی داشتند. همچنین مدت واقعی تحمل حبس اغلب توسط کمیسیون‌های عفو و آزادی مشروط تعیین می‌شد و محکومان تنها حدود ۵۸ درصد از محکومیت خود را می‌گذراندند. این وضعیت به نبود شفافیت و احساس بی‌عدالتی دامن می‌زد. با تصویب قانون جدید، کمیسیون کیفردهی ایالات متحده مسئول تدوین رهنمودهای فدرال شد که از سال ۱۹۸۷ اجرایی شدند و درنهایت دیوان عالی در سال ۱۹۸۹ آنها را مطابق قانون اساسی اعلام کرد

((Hacking, 2010: 130). این رهنمودها پیچیده‌تر از رهنمودهای ایالتی‌اند و به عوامل خاص جرم و ویژگی‌های عمومی مانند نقش مرتکب و انتخاب قربانی توجه دارند (Yellen, Op. cit: 271-272). در ادامه این مسیر، قانون «کاهش خطر بازگشت مجدد زندانیان» در سال ۲۰۱۸ برای کاهش جمعیت زندانیان فدرال و بهبود اصلاحات تصویب شد.

از منظر تطبیقی، نکته برجسته در نظام کیفری آمریکا آن است که کمینه‌گرایی کیفری در این کشور نه صرفاً در سطح قانونگذاری، بلکه در بستر نهادی، فرهنگی و اقتصادی مستقر شده است. حمایت دولت فدرال از برنامه‌های اشتغال زندانیان، آموزش مهارت‌های زندگی، مراقبت روان‌شناختی و خدمات پس از آزادی، سبب شده است که کمینه‌گرایی به سیاستی پایدار و علمی تبدیل شود، نه واکنشی موقت به بحران جمعیت کیفری. به تعبیر پروفیسور تونی، «کمینه‌گرایی آمریکایی بر سه اصل بازپروری مؤثر، عدالت ترمیمی و تناسب فردی مجازات» استوار است (Tonry, 2022: 58). در حقوق آمریکا، قانون کاهش خطر بازگشت مجدد زندانیان به حبس (۲۰۱۸) با هدف اصلی کاهش جمعیت کیفری، سه راهبرد کلیدی را دنبال کرده است؛ نخست، بهبود شرایط بهداشتی و رفاهی در زندان‌ها برای اصلاح رفتار زندانیان؛ دوم، آزادی زندانیان کم‌خطر پس از ارزیابی، به‌منظور کاهش تراکم و هزینه‌های زندان؛ و سوم، تخصیص بودجه ۲۵۰ میلیون دلاری بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۳ برای ارتقای ساختار زندانبانی. این اقدامات در راستای اصلاح نظام کیفری و حرکت به‌سوی سیاست‌های کمینه‌گرا صورت گرفته‌اند (Kratcoski, 2018: 201).

۴. نتیجه

بررسی مبانی جرم‌شناختی و حقوقی کمینه‌گرایی کیفری در پرتو قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نشان می‌دهد که قانونگذار ایران به‌طور نسبی تحت تأثیر این مبانی قرار گرفته است. درواقع، تصویب این قانون گامی روبه‌جلو در جهت تقلیل مجازات‌های سالب آزادی، گسترش نهادهای ارفاقی و پذیرش برخی رویکردهای نوین جرم‌شناختی بود. مبانی جرم‌شناختی همچون ناکارآمدی زندان، ضرورت توجه به اصلاح و بازپروری، نظریه‌های عدالت ترمیمی و اجتماعی، نظریه شرمساری بازپذیرکننده و نیز مبانی حقوقی چون تناسب مجازات، کاهش هزینه‌های اقتصادی، حفظ حقوق بشر و جنبش الغاگرایی کیفری در این قانون بازتاب پیدا کرده‌اند. با این حال، بازتاب این مبانی در عمل ناقص و شکننده بوده است، زیرا اولاً این اصلاحات فاقد پشتوانه نهادی و اجتماعی کافی بودند و ثانیاً نظارت مؤثر بر اجرای جایگزین‌های حبس، برنامه‌های اصلاحی و حمایتی فراهم نشد. همین مسئله موجب شد که در عمل، افزایش برخی جرائم مالی (مانند سرقت‌های خرد و کلاهبرداری‌های کوچک) نگرانی‌های امنیتی و اجتماعی به همراه داشته باشد. نتیجه این وضعیت، عقب‌نشینی قانونگذار در سال ۱۴۰۳ از سیاست‌های تقلیل‌گرایانه و محدودسازی جرائم قابل گذشت بود. این عقب‌نشینی نشان می‌دهد که کمینه‌گرایی کیفری در ایران بیش از آنکه سیاستی پایدار و علمی باشد، به‌مثابه پاسخی موقت به بحران تراکم زندان‌ها تلقی شده است. در مقایسه تطبیقی، در حقوق آمریکا به‌ویژه پس از تصویب قانون (First Step Act, 2018)، کمینه‌گرایی کیفری با اصلاحات ساختاری و حمایت‌های نهادی همراه شد؛ مانند تخصیص بودجه کلان برای برنامه‌های بازپروری، اشتغال‌زایی زندانیان، بهبود شرایط زندان‌ها و تقویت نظارت بر اجرای آزادی مشروط. همین پشتوانه نهادی و اجتماعی، امکان استمرار و کارآمدی این سیاست را در آمریکا فراهم کرده است. درحالی‌که در ایران، سیاست‌های تقلیل‌گرایانه اغلب محدود به اصلاح قوانین و کاستن از دامنه مجازات‌ها بودند و از پشتیبانی نهادی و اجتماعی لازم برخوردار نشدند.

درنهایت اجرای کمیته‌گرایی کیفری در وضعیت مطلوب در حقوق ایران نیازمند سه اقدام کلیدی است: نخست، تقویت زیرساخت‌های اجرایی جایگزین‌های حبس همچون نظارت الکترونیک و خدمات عمومی رایگان؛ دوم، گسترش برنامه‌های حمایتی و بازپروری شامل آموزش‌های شغلی، مشاوره روان‌شناختی و توانمندسازی اجتماعی؛ و سوم، ایجاد پشته‌های اجتماعی و نهادی به‌منظور پذیرش عمومی و تضمین پایداری این رویکرد. تحقق این موارد می‌تواند کمیته‌گرایی کیفری را از سطح واکنش‌های مقطعی فراتر ببرد و به سیاستی پایدار و کارآمد در نظام عدالت کیفری ایران تبدیل کند.

منابع

الف) فارسی

- ۱- احمدزاده، رسول؛ تام، مجتبی (۱۴۰۰). *ملاحظات در باره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. ویراست دوم، چ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- ۲- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*. ج ۳، چ بیستم، تهران: میزان.
- ۳- محسن برهانی؛ نوری زینال، المیرا (۱۳۹۶). *تعزیرات، هزینه‌های جرم و عدالت ترمیمی*. همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، تهران.
- ۴- جهانیش، اسماعیل؛ ترکی هرچگانی، محبوبه (۱۳۹۵). *بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر جرم زنان زندانی شهر شهرکرد*. *پژوهش اجتماعی*، ۶(۲)، ۱۱۹-۱۴۴.
- ۵- حسینی، سیدحمید؛ محمودی جانکی، فیروز؛ پاکزاد، بتول (۱۴۰۲). *حق بر مجازات نشدن؛ چپستی و هستی*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۷(۱۲۳)، ۹۵-۱۱۷.
- ۶- دادفر، محبوبه (۱۳۹۷). *روانشناسی قانونی: ضرورتی در نظام عدالت کیفری ایران*. *مجله پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری*، ۳(۲۶)، ۱۷-۵۲.
- ۷- رستمی، هادی (۱۳۹۹). *حقوق کیفری و لیبرالیسم، بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال*. چ اول، تهران: نگاه معاصر.
- ۸- رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۱). *کارآمدی و ناکارآمدی کیفر حبس در حقوق بین‌الملل کیفری*. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۱(۱)، ۱۸۱-۲۰۳.
- ۹- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۹۳). *تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲*. *پژوهش‌های حقوق کیفری*، ۶(۱۴)، ۱۱۳-۱۳۶.
- ۱۰- شیداییان، مهدی و همکاران (۱۴۰۰). *تحلیل نسبت مصلحت‌سنجی تعقیب کیفری با نظم عمومی و امنیت اجتماعی*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱۰(۱)، ۷۹-۱۱۶.
- ۱۱- علیوردی‌نیا، اکبر؛ حسنی، محمدرضا (۱۳۹۳). *شرمساری بازپذیرکننده به‌مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم*. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۳(۱)، ۴۰-۷۲.
- ۱۲- عمرانی‌فر، عدنان؛ شیداییان آرانی، مهدی؛ عالی‌پور؛ حسن (۱۴۰۳). *شاخصه‌های «ایراد اتهام» در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی با نگاهی به حقوق ایران*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۸(۱۲۶)، ۲۴۹-۲۷۲.
- ۱۳- عمرانی‌فر، عدنان؛ شیداییان، مهدی؛ میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۹). *جایگاه شعبه مقدماتی در دیوان بین‌الملل کیفری و امکان‌سنجی پیش‌بینی آن در حقوق ایران*. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ۴(۲)، ۱۶۲-۱۷۹.
- ۱۴- عمرانی‌فر، عدنان؛ شیداییان، مهدی؛ عالی‌پور، حسن (۱۴۰۳). *تأسیس مرحله «ایراد اتهام» در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان (از ملزومات تا ارائه مدل مطلوب)*. *فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، ۷(۲۴)، ۳۹-۷۳.
- ۱۵- عمرانی‌فر، عدنان (۱۴۰۳). *بایسته‌های «ایراد اتهام» در حقوق انگلستان و امکان‌سنجی تأسیس آن در حقوق ایران*. *مطالعات حقوق بشر/اسلامی*، ۱۳(۳)، ۲۱۰-۲۴۵.
- ۱۶- عمرانی‌فر، عدنان؛ زندی، محمدرضا؛ شریفی‌نیا، شادی (۱۳۹۹). *بررسی یک پرونده قتل از منظر حقوق کیفری و مبانی جرم‌شناختی (بررسی موردی: قتل بنیتا)*. *فصلنامه قضاوت*، ۲۰(۱۰۱)، ۱۲۷-۱۵۱.
- ۱۷- علیوردی‌نیا، اکبر؛ حسنی، محمدرضا (۱۳۹۴). *شرمسارسازی بازپذیرکننده و بزهکاری: آزمون تجربی نظریه تلفیقی بریث ویت*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۶(۳)، ۳۷-۳.
- ۱۸- روستایی، مهرانگیز؛ رحمانیان، حامد. (۱۴۰۰). *مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۵(۱۱۳)، ۱۶۱-۱۸۴.
- ۱۹- رستمی، هادی؛ برزگر، مهری (۱۴۰۱). *کمینه‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) و چالش‌های فراروی آن*. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۳(۱)، ۷۵-۹۷.

- ۲۰- نصر، امین؛ قاسمی، راضیه (۱۴۰۲). ارزیابی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری از منظر سیاست جنایی ریسک‌مدار. *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۱(۲۲)، ۳۹-۶۸.
- ۲۱- غلامی، حسین (۱۳۹۳). سیاست کیفری چهارده کشور جهان درباره عفو و تخفیف مجازات جرائم مواد مخدر. *فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد*، ۱(۱)، ۴۵-۶۹.
- ۲۲- فوکو، میشل (۱۳۹۲)، *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی.
- ۲۳- چگینی، حامد؛ کاظمی، سید سجاد (۱۴۰۲). چالش‌های کیفر گذاری «سرقت خرد» از رهگذر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۴(۱)، ۷-۳۱.
- ۲۴- ماکسل، گابریل؛ موریس، الیسون. (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری. *پژوهش حقوق عمومی*، ۵(۹)، ۱۸۳-۲۰۵.
- ۲۵- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۹). پرونده شخصیت متهمان و ضرورت تشکیل آن در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری. *فصلنامه پژوهش حقوق*، ۱۲(۳۰)، ۸۸-۱۱۰.
- ۲۶- نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۹۰). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چ دوم، تهران: گنج دانش.
- ۲۷- ولد، جرج و دیگران (۱۳۹۴). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی، چ هشتم، تهران: سمت.
- ۲۸- یوسفی، ایمان؛ رئیسی، محمدصادق (۱۳۹۲). بررسی انتقادات وارد بر نهاد بازپرسی. *مجله حقوق دادگستری*، ۴(۸۲)، ۲۱۸-۲۴۵.

ب) خارجی

- 29- Ahmed, E., Harris, N., Braithwaite, J. (2001). *Shame Management Through Reintegration*. Cambridge University Press, Cambridge.
- 30- Andvig, E., Koffeld Hamidane, S., Ausland & Karlsson, B. (2020). Inmates perceptions and experiences of how they were prepared for release from a Norwegian open prison. *Nordic Journal of Criminology*, (22), 1-18.
- 31- Brett, S., & Andrew C. Sparkes (2019). Disability, sport and physical activity. In: *Routledge Handbook of Disability Studies* (2nd edition). Routledge, London, 391-403.
- 32- Cohen, M. A. (2005). *The Costs of Crime and Justice*. New York: Routledge.
- 33- Duff, Antony (2018). *Punishment, Communication and Community*. Oxford University Press.
- 34- Ferrell J. (2014). *Cultural criminology*. New York: Springer, 904-913.
- 35- Fitzgerald M, McLennan G, Pawson J. (2016). *Crime and society: readings in history and theory*. USA: Routledge Publication.
- 36- Hacking, I. (2010). 'Degeneracy, criminal behavior, and looping', in D. Wasserman & R. S. Wachbroit (eds), *Genetics and Criminal Behavior*. New York: Cambridge University Press, 141-68
- 37- Kratcoski, P. (2018). *Correctional Counseling and Treatment*. Kent, Ohio: The University of Michigan.
- 38- Murphy, J. G (2002). Forgiveness and Resentment. In: *Jeffrie G. Murphy and Jean Hampton, Forgiveness and Mercy*, Cambridge University Press, 1990, Transferred Digital Printing
- 39- Oswald-Beck, L. (2012). *Fair Trial, Right to, International Protection*. Max Planck Encyclopedia of Public International Law.
- 40- Rodrigues McBride, M. (1993). Restoring Judicial Discretion. *Federal Sentencing Reporter*, 5(4), Forum on the Sentencing Guidelines Suggestions for the New Administration and the 103rd Congress, 219-220.
- 41- Tonry, M. (2022). *Doing Justice, Preventing Crime: The Effects of Sentencing and Punishment on Crime Rates*. University of Chicago Press.
- 42- Wincup E. (2017). *Criminological research: Understanding qualitative methods*. USA: Sage Publication.

- 43- Yellen, D. (2005). Reforming the Federal Sentencing Guidelines' Misguided Approach to Real-Offense Sentencing. *Stanford Law Review*, 58(1), 267-275.